

## آسیای مرکزی: منطقه‌ای پویا برای فعالان امنیتی

حسین رفیع\*

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

دیان جانباز

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

آمنه شیرخانی

کارشناس علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۰ - تاریخ تصویب: ۸۸/۲/۱۵)

### چکیده

آسیای مرکزی که بخش جنوبی قلمرو هارتلند را در نظریه مکیندر تشکیل می‌داد، در دوره جنگ سرد جزو قلمرو سیاسی - ژئوپلیتیک اتحاد شوروی بود. با فروپاشی نظام دوقطبی، این منطقه با داشتن دولت‌هایی مستقل، هویت مستقل جغرافیایی - سیاسی پیدا کرده و در شکل فضاهاى بدون قدرت، به صورت عرصه رقابت‌های چندسطحی پدیدار شد. این قدرت‌ها برنامه‌های رقابتی زیادی را در قالب اهداف و استراتژی‌های مختلف مطرح کرده‌اند. ایالات متحده با نگرش جهانی خود به دنبال تغییرهای زودگذر و پایدار است و سیاست‌های منسجمی را در منطقه برای افزایش منافع خود دنبال می‌کند و اتحادیه اروپا را در این زمینه با خود همراه کرده است. کشورهای روسیه و چین نیز علاوه بر اهداف ژئوپلیتیک توسعه حوزه نفوذ، نگرانی‌های امنیتی نسبت به خود دارند. این مقاله ضمن پرداختن به چگونگی انقباض و انبساط فضایی قلمرو ژئوپلیتیک قدرت‌های رقیب در آسیای مرکزی، نقش ژئواستراتژیک محور این منطقه را در ایجاد رقابت و پویایی آن مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

### کلید واژه‌ها

آسیای مرکزی، سیاست‌های امنیتی، ایالات متحده، روسیه، چین، اتحادیه اروپا

## مقدمه

منافع سیاسی در آسیای مرکزی بر اساس وابسته بودن به قیمت نفت، دورنمای تروریسم در منطقه و درک اینکه منطقه مورد نظر به عنوان محلی برای رقابت‌های ایدئولوژیک است، در حال کمرنگ شدن است (Roy, 2000, p.1). با توجه به اینکه آسیای مرکزی هنوز هم بازیکن ضعیفی در بازار جهانی نفت و گاز محسوب می‌شود و از طرف دیگر جنگ افغانستان در سال ۲۰۰۱ باعث کم شدن تهدید بنیادگراهای اسلامی در منطقه شد، آمریکا دلیلی برای حضور گسترده خود در منطقه نمی‌یابد (بلانک، ۱۳۸۵، ص ۶۴)، اما با این وجود باید گفت که آسیای مرکزی به دلایل حاشیه‌ای اهمیت بسزایی برای ایالات متحده دارد، همانگونه که برای چین و روسیه هم مهم تلقی می‌شود.

در این میان وضعیت امنیتی در افغانستان باعث درخواست حضور دوباره ایالات متحده در منطقه شده است که این درخواست به دلیل کاهش حمایت‌های عمومی و هزینه جنگ عراق بدون پاسخ باقی ماند، هر چند دولت اوپاما با تأکید بر قدرت نرم، مذاکره و صلح به جای جنگ و همچنین نزدیکی با روسیه سعی دارد به حضور خود در منطقه تداوم بخشد. روسیه، آسیای مرکزی را حیات خلوت<sup>۱</sup> خود می‌داند و برای اینکه در آینده قدرت خود را به عنوان قدرت جهانی احیا کند، بسیار حیاتی محسوب می‌شود. چین نیز منافع بلندمدتی در منطقه دارد که با بازار اقتصادی می‌تواند منافع خود را تأمین کند (پارامانف، ۱۳۸۵، صص ۹۳-۱۲۰).

در مورد اتحادیه اروپا نیز باید گفت که اگر چه آسیای مرکزی به عنوان منبع مهم انرژی و ورود مواد مخدر غیر قانونی مهم تلقی می‌شود، ولی این اتحادیه با وجود حضور گسترده از طریق ناتو در افغانستان، تا کنون سیاست‌های منسجمی نسبت به این منطقه در پیش نگرفته است، اگر چه در سال‌های اخیر اقدام به افزایش نقش خود در منطقه کرده است و برای اولین بار ترویکای اتحادیه اروپا با وزرای خارجی منطقه در ۲۷ و ۲۸ مارس ۲۰۰۷ در آستانه، پایتخت قزاقستان، ملاقات داشته‌اند. بنابراین سئوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که رقابت بازیگران در آسیای مرکزی به چه صورت توانسته است این منطقه را به عنوان منطقه پویای امنیتی در سیاست جهانی مطرح کند؟

## عوامل و انگیزه‌های رقابت و منازعه در آسیای مرکزی

### الف- منابع نفت و گاز

پیش از کشف زمین‌های کاشغان در قزاقستان، برآورد شده بود که آسیای مرکزی ذخایری همانند آنچه که در دریای شمال کشف شده، دارد. در حالی که زمین‌های کاشغان دو برابر برآوردهای مورد نظر، ذخایر نفتی داشته است و این در حالی است که ظرفیت منابع گازی بیشتر تخمین زده شده است. طبق برآورد بریتیش پترولیوم<sup>۱</sup>، جهان در سال ۲۰۰۶ در حدود ۱۲۰۰/۷ میلیارد بشکه ذخایر نفتی داشته که در این میان ذخایر آسیای مرکزی با ظرفیتی بین ۱۷ تا ۴۹ میلیارد بشکه قابل توجه بوده است و یا در مورد گاز طبیعی اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده برآورد کرده که آسیای مرکزی ذخایر قابل مقایسه‌ای با عربستان سعودی دارد.

دسترسی و کنترل این موارد جذابیت منابع انرژی در آسیای مرکزی را بالا برده است، به گونه‌ای که بعضی از نظریه‌پردازان، تئوری خلیج فارس دوم<sup>۲</sup> را برای تبیین ویژگی‌های این منطقه به کار می‌برند (Mihaka, 2007, p.23). اما وجود موانع جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تکنولوژیکی و قانونی و همچنین با توجه به اینکه بیشتر نفت و گاز این منطقه در قلمرو روسیه جریان می‌یابد، رقابت‌های بین بازیگران برای رسیدن به منابع انرژی، این منطقه را به صورت ناحیه‌ای «ناآرام»<sup>۳</sup> درآورده است (Gelb, 2006, p.5).

نکته مهم در زمینه حضور آمریکا در آسیای مرکزی موقعیت ژئوپلیتیکی منطقه است، به گونه‌ای که آژانس اطلاعات انرژی آمریکا تنگه بوسفر و بندرهای روسی در دریای سیاه را به عنوان دو گذرگاه جهانی برای کنترل منابع گاز و نفت آسیای مرکزی معرفی می‌کند. هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیاط خلوت روسیه و حضور در منطقه، از شکل‌گیری پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی در منطقه جلوگیری کند و به بهانه‌های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی و مبارزه با بنیادگرایی از طریق اقدام‌های یک‌جانبه، نظم سیاسی خاص خود را برای تأمین منافع ملی و رسیدن به منابع انرژی پی بگیرد. حضور نظامی آمریکا در گرجستان به بهانه آموزش نیروهای نظامی این کشور نمونه‌ای از این موارد است (نقدی نژاد و سوری، ۱۳۸۷، صص ۶۱-۱۶۰).

---

1. British Petroleum  
2. Second Persian Gulf  
3. Hotspot

چین نیز رویکردهای دوره‌ای بلندمدت را برای احتمال قطع انرژی از این منطقه در نظر گرفته است. با توجه به نیازهای روزافزون چین به انرژی، روسیه به عنوان متحدی استراتژیک برای این کشور در آسیای مرکزی محسوب می‌شود، اگر چه تا کنون خطوط لوله‌ای کشیده نشده و نفت روسیه بیشتر توسط راه‌آهن به چین عرضه می‌شود، اما چین به ایجاد طرح انتقال انرژی از طریق خط لوله اقیانوس آرام امیدوار است (Lewis, 2005).

علاوه بر آن، چین خط لوله‌ای از طریق قزاقستان برای دستیابی به منابع انرژی دریای خزر کشیده شده است. گفته می‌شود که این طرح با معیارهای غربی در سوددهی تجاری مطابقت ندارد، اما برای چین موضوع امنیت انرژی گاهی اقتصاد را نیز مغلوب ساخته است؛ حتی اگر خط لوله قزاقستان تنها برای رفع ۵ درصد از نیاز چین به نفت در نظر گرفته شده باشد (پارامانف، ۱۳۸۵، صص ۷-۹۶).

روسیه به عنوان تأمین‌کننده بزرگ انرژی جهان و خریدار اصلی محصولات تولیدکنندگان انرژی منطقه سعی در حفظ حیاط خلوت خود و کنترل نفوذ دیگر کشورها را دارد. پیگیری-های این کشور درباره طرح اوپک گازی<sup>۱</sup>، یکی از این دستاوردها است (نقدی نژاد و سوری، ۱۳۸۷، ص ۱۶۴)، بخصوص زمانی که آژانس اطلاعات انرژی برآورد کرد که روسیه ۲۷ درصد و ایران ۱۷ درصد از ذخایر جهانی گاز را کنترل می‌کنند.

بنابراین تصمیم پوتین برای تشکیل باشگاه انرژی در سازمان همکاری‌های شانگهای<sup>۲</sup>، تحرک‌هایی را به وجود آورد. افزایش ذخایر آسیای مرکزی سبب خواهد شد که این سازمان بیش از ۵۰ درصد از کل انرژی جهان را به کنترل خود درآورد (Energy Information Administration, 2006). این خبر برای اتحادیه اروپا که بخش اعظمی از نفت و گاز خود را از آسیای مرکزی و منابع روسیه دریافت می‌کند، مسرت‌بخش است. به عبارتی اروپا تا حد زیادی وابسته به این منابع بوده و از مصرف‌کنندگان اصلی گاز طبیعی روسیه محسوب می‌شود.

### ب- اسلام تندرو و خشونت‌طلبی در آسیای مرکزی

نظریه جنبش‌های اجتماعی را می‌توان نقطه شروعی برای ارزیابی اسلام تندرو در آسیای مرکزی دانست. این نظریه عوامل ساختاری همچون فقر و نابرابری، دسترسی به منابع،

---

1. OGEC

2. SCO

فرصت‌های سیاسی و ایدئولوژی را بررسی می‌کند که زمینه را برای رشد اسلام تندرو در آسیای مرکزی فراهم کرده است. اسلام‌گرایی افراطی از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد در آسیای مرکزی رشد یافته است. این روند در تاجیکستان، یکی از عوامل بروز جنگ‌های داخلی بوده است. ظهور گروه‌های مخفی در ازبکستان و مناطق همجوار آن در قزاقستان، تجلی اسلام تندرو بوده است.

حرکت اسلامی ازبکستان جزو اولین گروه‌های ذکر شده است که البته با سوء شهرت همراه است. این جنبش در حدود سال ۱۹۹۶ به رهبری طاهر یولداش اف و جمعه بای نمنگانی تشکیل شد. بیشتر اعضای این جنبش ازبک‌ها بوده و در دره فرغانه ساکن هستند. این جنبش از همان آغاز نیاز به درگیری مسلحانه برای نیل به اهداف خود را پذیرفته است. بنابراین آنان اردوگاه‌هایی را در افغانستان و بنا به گفته‌هایی در تاجیکستان بر پا کردند. همچنین در اواسط دهه ۱۹۹۰ حزب التحریر به صورت یک عنصر تندرو و البته بسیار متفاوت و نه چندان قدرتمند ظاهر شد.

این حزب یک سازمان اسلامی فراملی است که در سال ۱۹۵۳ در بیت‌المقدس به وجود آمد و به زودی هوادارانی در اردن پیدا کرده و به سایر کشورهای خاورمیانه شمال آفریقا و سرانجام جنوب شرق آسیا گسترش یافت. این دو سازمان در ابتدا سازمان‌های جداگانه‌ای محسوب می‌شدند، ولی در اواخر دهه ۱۹۹۰ شایعاتی مبنی بر ایجاد ارتباط میان آنها وجود داشته که البته تعجب برانگیز نیست، زیرا اهداف آنها یکسان است. آنها بر این عقیده‌اند که دولت‌ها و مدیریت‌های اسلامی مورد حمایت آنها فاسد بوده و معنویتی در آنها دیده نمی‌شود، پس خواستار از بین بردن قهرآمیز این دولت‌ها هستند (آکینز، ۱۳۸۳، صص ۳۰-۱۲۶).

تا قبل از سال ۲۰۰۱، افغانستان به عنوان منبع مهم اختلال در آسیای مرکزی و پناهگاه اسلام‌گرایان تندرو بود. هر یک از کشورها اقدام‌هایی را برای مقابله با این گروه‌ها انجام دادند، ولی نتیجه‌ای نداد. به عنوان مثال سازمان امنیت دسته جمعی<sup>۱</sup> و سازمان همکاری شانگهای با وجود ادعاهای خود، اقدام‌های جدی و زیادی برای جلوگیری از تروریسم، شورش و یاغی‌گری‌ها انجام ندادند و یا روسیه به نوبه خود در استراتژی خود که حمایت از اتحادیه‌های شمالی برای شکست طالبان بود شکست خورد (Mihaka, 2007, p. 26). اما

ایالات متحده با شکست طالبان در سال ۲۰۰۱ به طور مؤثری تهدیدهای جدی‌ای را که متوجه آسیای مرکزی بود از بین برد که خود توجیهی برای مداخله بیشتر آمریکا در این منطقه بود.

در این میان کشورهای آسیای مرکزی خواستار تأسیس پایگاه‌هایی برای ایالات متحده بودند، البته این وضعیت تا زمانی که طالبان قدرت را در دست داشتند، ادامه داشت. شکست طالبان در افغانستان باعث شد تا بار دیگر جنبش اسلامی پاکستان به کشتار، قتل‌عام دسته جمعی و عملیات خشونت‌بار برانگیخته شود، هر چند دیگر گروه اسلام‌گرای تندرو (حزب التحریر) به وسیله فرصت‌های سیاسی به وجود آمده در اثر انقلاب گل رز در قرقیزستان در سال ۲۰۰۵ شکست خورد. اقدام‌های خشونت‌آمیز اخیر در افغانستان و شورش دوباره طالبان و همچنین جنگ پاکستان نمونه‌هایی دیگر از این ناآرامی‌ها است.

جنگ پاکستان بین عناصر قبایل محلی و مبارزان خارجی بخصوص ازبک‌های زیر نظر فرماندهی طاهر یولداشف روشن کرد که هنوز مشکلاتی برای اسلام‌گرایان تندرو و خشونت‌طلب در آسیای مرکزی وجود دارد (BBC, March 2007). دولت پاکستان درگیری در وزیرستان جنوبی را به صورت یک درگیری میان نیروهای محلی طرفدار حکومت در برابر سربازان خارجی تشخیص داده است که نیروهای محلی توسط مولوی نظیر، یکی از فرماندهان طالبان، رهبری می‌شوند. برخی معتقدند که این روند در واقع نوعی بازگشت به سیاست‌های گذشته پاکستان در حمایت از طالبان است که در حال حاضر به سمت مقابله با دولت مرکزی کرزای تغییر جهت داده است. با این وجود، جلوگیری از بحران قبل از هر چیز در گرو شناخت ماهیت تفاوت درگیری و نیز علل مختلف پیدایش آن است (AFP, 2007). مجموع این عوامل سبب می‌شود که بازیگران مهم منطقه‌ای به نوبه خود برای تقویت صلح و ایجاد ثبات در منطقه وارد رقابت با یکدیگر شوند.

### سیاست‌های عملی فعالان امنیتی در آسیای مرکزی

از نظر همه دولت‌های کنشگر در نظام بین‌الملل، امنیت یک واقعیت کلیدی و هدف غایی برای آنها است. تحولات صورت گرفته در صحنه بین‌الملل و ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جهان باعث به وجود آمدن تفسیری موسع

از امنیت شده است. به عبارت دیگر امنیت از بعد محدود نظامی خارج شده و سایر ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و... را در بر گرفته است. به طوری که نبود امنیت در یک منطقه می‌تواند بر ابعاد امنیت جهانی تأثیرگذار باشد.

بنابراین می‌توان گفت که امنیت آسیای مرکزی به دلیل داشتن دو منبع مهم تهدیدزا (منبع انرژی و اسلام تندرو) نمی‌تواند جدا از امنیت جهانی باشد؛ منطقه‌ای که در ابعاد وسیع‌تر می‌توان آن را «خاورمیانه بزرگ» نامید (اشنایدر، ۱۳۸۱، ص ۱۹۷). بر همین اساس قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که منابع آنها در برخی مواقع در راستای یکدیگر قرار گرفته و به ایجاد رقابت و بازی با حاصل جمع صفر تبدیل شده، دستور کار متفاوتی را در این منطقه دنبال می‌کنند که در ادامه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### الف- روسیه و سیاست بازگشت به گذشته

با تجزیه و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ قدرت روسیه کاهش پیدا کرد. همزمان با این کاهش شاهد سقوط قیمت نفت تا حد ۱۰ دلار بوده‌ایم. در این وضعیت که روسیه توانایی‌های خود را در حدی نمی‌دید که مسئله چچن را حل کند و دولت روسیه را تقویت کرده و آن را به صورت یک قدرت بزرگ احیا کند، ولادیمیر پوتین<sup>۱</sup> در سال ۱۹۹۹ به ریاست جمهوری رسید و متعهد شد که مسئله چچن را حل کند. گفته‌ها و نظرهای او که در «مفهوم امنیت ملی» و «آیین جدید سیاست خارجی» و سفرهای خارجی و سخنرانی‌هایش انعکاس یافته است، نشان می‌دهد که سیاست خارجی روسیه در دوران او بر هدف اصلی «کسب موقعیت قدرت بزرگ»، «اولویت دادن به منافع اقتصادی کشور»، «گرایش به شرق، ضمن حفظ مناسبات با آمریکا» و «تعقیب استراتژی فعال» متمرکز بوده و مدل احیای مورد نظر او، مدل الکساندر گورچاکف<sup>۲</sup> بود (Jonson, 2004, p. 3).

در این میان پوتین دریافت که برای تقویت روسیه وابستگی زیادی به ابزار اقتصادی قدرت دارد. در سال ۱۹۹۹ کشورهای آسیای مرکزی تا حد زیادی از دایره نفوذ روسیه خارج شده بودند. تنها قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان عضویت خود را در معاهده امنیت دسته‌جمعی حفظ کردند که هیچ یک از این کشورها جز تاجیکستان از همکاری با ارتش

1. Valadimir Putin

2. Gorchakov

روسیه استقبال نکردند. با این وجود چندین حادثه در سال ۱۹۹۹ رخ داد که آسیب‌پذیری منطقه را در رابطه با تروریسم افزایش داد، به ویژه تهاجم اوت ۱۹۹۹ جنبش اسلامی ازبکستان در قرقیزستان و بمب‌گذاری فوریه ۱۹۹۹ در تاشکند به افراد محلی یادآوری کرد که نمی‌توانند کمترین اطمینانی امنیت خود داشته باشند. بنابراین روسیه ملزم شد سیاست‌های فعال-تری در برابر تروریسم در پیش بگیرد (Mihaka, 2007, pp. 29-31).

سیاست‌های پوتین، احیای روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ با افزایش اهمیت ابزار اقتصادی بود. در حالی که قیمت نفت و گاز در حال افزایش بود، او خواهان مخالفت آسیای مرکزی با سیاست‌های ایالات متحده شد که برای افزایش حقوق بشر و دموکراسی و از بین بردن تهدید اسلام‌گرایان خشونت‌طلب و تندرو در سال ۲۰۰۱ مطرح کرد. رابطه با ازبکستان نمونه‌ای از این موارد است. در طول دهه ۱۹۹۰ رابطه روسیه با ازبکستان که خواهان سیاست‌های مستقل و منطقه‌ای خود بود، بسیار ضعیف بود، اما در دسامبر ۲۰۰۶ روسیه با یک چرخش بزرگ در سیاست خود قادر به ایجاد امنیت با رعایت حقوق افراد در ازبکستان شد. این تصمیم حاصل رأی‌گیری در پارلمان ازبکستان برای پیوستن دوباره به سازمان همکاری امنیت جمعی به رهبری روسیه بود (Bhadrakumar, 2006). دولت روسیه برای تقویت قدرت و توجیه نفوذ خود در آسیای مرکزی سه دلیل می‌آورد:

۱- روسیه خود را وارث اتحاد جماهیر شوروی می‌داند و هر گونه نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای را در حوزه پیشین اتحاد جماهیر شوروی به عنوان بخشی از منطقه خارج نزدیک<sup>۱</sup> خود برنمی‌تابد؛

۲- با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سرنوشت اقتصاد روسیه در بسیاری از موارد با این جمهوری‌ها پیوند خورده است و هرگونه دگرگونی در این کشورها می‌تواند بر اقتصاد روسیه اثر خوب یا بد بگذارد؛

۳- منطقه آسیای مرکزی از نظر استراتژیک حوزه امنیتی روسیه شمرده می‌شود و حضور قدرت‌های بیگانه در آن خواه ناخواه بر امنیت روسیه تأثیرگذار است (دیلمی معزی، ۱۳۸۷، ص ۶۶). پوتین در مورد این مسائل در فوریه ۲۰۰۷ در سخنرانی خود در مونیخ با جملات تندی ایالات متحده را مخاطب قرار داده و با اشاره به آمریکا گفت: «امروز ما شاهد

---

1. Near Abroad



استفاده بیش از حد نیروی نظامی در روابط بین‌الملل هستیم، نیروهایی که جهان را به ورطه درگیری‌های دائم و همیشگی کشانده است.» وی در ادامه می‌گوید: «البته قبل از هر چیز باید بگویم ایالات متحده کشوری است که مرزهای ملی خود را در همه جا گسترش داده است، رد پای او در سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی به چشم می‌خورد. دیگر کشورها را زیر نفوذ خود درآورده و از آنها سوء استفاده می‌کند، خوب! چه کسی این را دوست دارد؟ چه کسی در این مورد راضی و خوشحال به نظر می‌رسد؟» (Putin, 2007).

این نگرانی که ناشی از افزایش ناامنی در این منطقه و همچنین نفوذ دیگر کشورها است، باعث ایجاد اقدام‌ها و دستاوردهایی در این زمینه شده است. امضای توافق‌نامه روسیه با ترکمنستان برای انتقال منابع گاز خود از خطوط لوله جدید در قزاقستان و قطع کردن دست ایالات متحده و اروپا در کشیدن خطوط لوله از طریق دریای خزر و همچنین نشست اخیر روسیه و اتحادیه اروپا در مه ۲۰۰۷ با در میان کشیدن اتهام‌های حقوق بشری، وضعیت کوزوو و توقیف کشتی در بندری در لهستان که البته با شکست پایان یافت، نمونه‌ای از این موارد محسوب می‌شود (BBC, 2007). بنابراین می‌توان گفت که روسیه با وجود تمام موانع اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، جغرافیایی و امنیتی برای بهره‌برداری از انرژی این منطقه، توانسته تا حدی ابتکارهای خود را عملی کند و از این رو آرایش نیروها در پهنه شطرنج این منطقه را به گونه‌ای نسبی به سود خود رقم بزند (دیلمی معزی، ۱۳۸۷، ص ۷۳).

### ب- چین و بازدارندگی جدید

رویکرد چینی‌ها در استراتژی بلندمدت خود در آسیای مرکزی وابسته به تسلط عوامل اقتصادی است و همچنین نیازمند نفوذ آرام و پایداری در این منطقه هستند و به همکاری با روسیه تمایل دارند، چون روسیه را به عنوان یک قدرت در حال احیاء در نظر می‌گیرند. اما بر خلاف آن، نسبت به استراتژی آمریکا در این منطقه به دقت می‌نگرند. به نظر آنها سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی به ویژه در دوران پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر امور مجزایی نیستند، بلکه از استراتژی جامع درازمدتی سرچشمه می‌گیرند که هدف آمریکا از آنها سلطه بی‌رقیب بر نقاط سوق‌الجیشی، منابع انرژی و مسیر لوله‌های انتقال نفت و گاز است (امیدوارنیا، ۱۳۸۳، صص ۷۶-۶۳). از دید آنها ایالات متحده در طی غلبه قدرت‌های دیگر به منطقه آسیا - پاسیفیک، درگیر جنگ‌های ضد ترور بوده و در عراق هم به گل فرو نشست و

چون توان کمی برایش باقی مانده بود، نتوانست خود را با تغییرهای سریع در منطقه آسیا - پاسیفیک وفق دهد و به استراتژی‌های مناسبی دست پیدا کند و این روند با کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه همراه بود (Pin, 2007, p. 34). همکاری چین با روسیه نیز با درک تهدیدهای مهم و اصلی و نیز ارزیابی نقاط ضعف روسیه انجام می‌پذیرد. مواضع مشترک علیه آمریکا انگیزه اصلی همکاری چین و روسیه است. بنابراین اگر ایالات متحده عقب‌نشینی کند، این همکاری‌ها کاهش خواهند یافت.

علاوه بر این با توجه به نیاز چین به منابع انرژی منطقه، روسیه می‌خواهد که نیازهای این کشور از کانال روسیه تأمین شود و انحصار انرژی منطقه در دست آن کشور باقی بماند. همین امر باعث شد که در عین رقابت، نوعی همکاری نیز بین دو کشور به وجود آید، اما در عین حال اختلاف بین چین و روسیه نیز طبیعی به نظر می‌رسد. زیرا اول اینکه روسیه سازمان همکاری امنیت جمعی را به عنوان مهم‌ترین سازمان امنیتی در آسیای مرکزی گسترش داده است که این موضوع با خواسته‌های چین در ایجاد تقدم و برتری به سازمان شانگهای در تضاد است، دوم اینکه روسیه همگرایی اقتصادی را از راه مکانیسم‌هایی مانند کشورهای مستقل مشترک‌المنافع<sup>۱</sup> و جامعه اقتصادی اوراسیا به جلو می‌برد که کشور چین جزو این کشورها نیست، علاوه بر آن چین و روسیه اهداف متفاوتی را از طریق سازمان شانگهای دنبال می‌کنند. البته روسیه به عنوان یک قدرت کوچک‌تر از اتحاد جماهیر شوروی به همکاری با چین نیازمند است تا بتواند نفوذ ایالات متحده را در آسیای مرکزی خنثی کند، کاری که هر یک از آنها به تنهایی نمی‌توانند انجام دهند. بنابراین خواستار همکاری با چین به عنوان موازنه‌ای برای روابط خود با غرب است (Mihaka, 2007, pp. 32-34).

علاوه بر آن چین کشورهای هم‌چون روسیه، قزاقستان و ازبکستان را به عنوان منبع مهمی از ذخایر انرژی می‌داند و تشکیل سازمان شانگهای به عنوان ابزاری برای دخالت در این کشورها محسوب می‌شود. اگر چه فشارهایی از طرف روسیه وجود دارد که خواهان دستیابی به کنترل قزاقستان در ازبکستان است، ولی با وجود فشارهای ذکر شده، چین روابط امنیتی خود را به طور موفقیت‌آمیزی با روسیه ادامه می‌دهد تا بتواند نواحی شمال و غرب را که در معرض آسیب هستند حفظ کند. بنابراین روابط چندجانبه در قالب سازمان شانگهای برای

چین میدان انتخاب محسوب می‌شود (Lukin, 2007). نقطه شروع حرکت برای درک رویکردهای چین نسبت به آسیای مرکزی دنگ شیائوپینگ<sup>۱</sup> است، کسی که در اوایل دهه ۱۹۹۰ اذعان کرد که «چین باید خود را به موش‌مردگی بزند و منتظر فرصت برای تصمیم‌گیری باشد» بیشتر پژوهشگران معتقدند که چین در چند دهه بعد به صورت قدرت سلطه‌گر درمی‌آید و برای نیل به این هدف باید با کشورهای همسایه همکاری کند. ارزش نهادن به منافع روسیه و در پیش گرفتن سیاست چند جانبه‌نگری در آسیای مرکزی در این راستا مورد توجه قرار گرفته است. اقدام‌های چینی‌ها در تغییر مرکز ضد تروریست سازمان شانگهای از بیشکک به تاشکند و بعد از آن با گذاشتن یک ازبک در رأس این سازمان و درگیر کردن این کشور نمونه‌ای از این موارد است (Mihaka, 2007, p.34).

### ج- آمریکا و غافلگیری استراتژیک

اگرچه چند تن از محققان، سیاست خارجی آمریکا در منطقه را ویلسونی می‌نامیدند و بر این اعتقاد بودند که آمریکا به دنبال گسترش لیبرال دموکراسی در منطقه است، اما بسیاری از محققان به دلیل تمایل بیشتر این حکومت به استفاده از اقدام‌های خشونت‌آمیز و یک‌جانبه‌نگری به جای اجماع و چند جانبه‌نگری که به عنوان ابزاری برای افزایش دموکراسی است، با این توصیف مخالفت کردند. ایالات متحده منافع بلندمدتی در بازگشایی جهانی تمام مناطق دارد، به ویژه مناطقی که ذخایر انرژی بالایی دارند و از آنجا که منابع انرژی در سیاست خارجی آمریکا نقش اساسی دارد، ایالات متحده می‌خواهد با کنترل جریان انرژی در جهان، سیطره همه‌جانبه خود را گسترش دهد. به نظر برژینسکی اهداف آمریکا در اوراسیا از آغاز فروپاشی شوروی تا کنون سه نوع بوده است. هدف کوتاه‌مدت یا پنج ساله که عبارت است از تثبیت و پایدار کردن تکثرگرایی ژئوپلیتیکی رایج در نقشه جغرافیا. این استراتژی مزیت ارائه یک مانور سیاسی و فریب دیپلماتیک را برای پیشگیری از ائتلافی خصومت‌آمیز که بتواند پیشتازی آمریکا را به مبارزه بطلبد به همراه خواهد داشت؛ هدف میان‌مدت یا ۲۰ ساله که باید در جهت پیدایش شرکای سازگار استراتژیک هدایت شود تا رهبری آمریکا را برای تأمین امنیت دلخواه از طریق همکاری در دو سوی اوراسیا شکل دهد و هدف سوم و یا درازمدت

1. Deng Xiaoping

آمریکا در اوراسیا که می‌تواند به عنوان هسته جهانی مسئولیت در اشتراک سیاسی نهفته باشد. بنابراین هیچ دولتی توان رقابت با آمریکا در هر چهار بعد نظامی، اقتصادی، فن‌آوری و فرهنگی را که تشکیل‌دهنده نفوذ سیاسی هستند، ندارد. تنها جایگزین واقعی رهبری آمریکا اغتشاش‌های بین‌المللی خواهد بود (امیراحمدیان، ۱۳۸۵، صص ۲۶-۲۵). با این همه، کوشش آمریکا برای تضمین دسترسی به انرژی را نباید در قالب راهبرد امنیت ملی آن کشور بررسی کرد. هدف واشنگتن برای بهره‌برداری از منابع نفت این منطقه، امنیت انرژی و دسترسی به منابع مطمئن انرژی و رهایی از هر گونه نوسان در عرضه است که حادثه ۱۱ سپتامبر این بهانه را فراهم کرد (دیلمی معزی، ۱۳۸۷، ص ۶۸). واقعه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن ملزومات اجرای تاکتیک جدید آمریکا در منطقه را فراهم آورد که در نتیجه شکل جدیدی از همکاری جایگزین رقابت بین روسیه و ایالات متحده آمریکا شده و ایالات متحده امکان حضور مستقیم و نظامی را در قلمروی شوروی (قرقیزستان و ازبکستان) کسب کرد.

در واقع باید گفت که حادثه ۱۱ سپتامبر آمریکا و روسیه را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به هم نزدیک کرد و باعث همکاری‌های دو کشور در مبارزه با تروریسم شد. مسکو تا مرحله عضویت محدود در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) پیش رفت و عضویت کشورهای حوزه دریای بالتیک نیز در سازمان ناتو (با موافقت ضمنی روسیه) پذیرفته شد. بنابراین مسکو در قبال استقرار نیروهای نظامی آمریکا در آسیای مرکزی برای مبارزه علیه تروریسم و طالبان در افغانستان سکوت کرد. ولی روابط حسنه آمریکا و روسیه نیز که اقدامی تاکتیکی و برگرفته از حادثه ۱۱ سپتامبر در مبارزه علیه تروریسم (آمریکا با طالبان و روسیه با جدایی طالبان چچن) بود، چندان طول نکشید و به سرعت سردی مناسبات بین دو کشور بخصوص در تعاملات آسیای مرکزی جایگزین آن شد (فرجی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱).

در چنین وضعیتی کشورهای آسیای مرکزی به نوبه خود با چالش‌ها و دشواری‌های فراوانی روبه‌رو هستند و به نظر می‌رسد در مسیر یافتن هویتی مستقل برای حکومت‌های خود تلاش می‌کنند. بنابراین با توجه به ساختار سیاسی و حکومت این کشورها و محدودیت ناشی از این ساختار، این کشورها نتوانسته‌اند تا کنون به هویتی مستقل از روسیه دست یابند. روحیه اقتدارگرایانه در این کشورها و تعارض این روحیات با ارزش‌ها و معیارهای کشورهای غربی، وابستگی کشورهای این منطقه به روسیه را تشدید کرده است. آنها معتقدند که سیاست ایالات متحده در این منطقه باعث کاهش رشد دموکراسی شده است، به گونه‌ای که زمینه را برای

انقلاب رنگی فراهم خواهد کرد. بنابراین چین را به عنوان یک موازنه‌گر بهتر جانشین آمریکا کردند (Heritage Foundation, 2007).

#### د- اتحادیه اروپا و سیاست تمرکزگرایی غربی

بر خلاف ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا منافع استراتژیکی مشخص و مستقیمی در آسیای مرکزی دارد. یکی از دغدغه‌های مهم برای اتحادیه اروپا، وابستگی آن در بخش انرژی است. بسیاری از پیش‌بینی‌ها حاکی است که از سال ۲۰۳۰ به بعد این اتحادیه مجبور به واردات بیش از ۷۰ درصد انرژی خود خواهد بود و این در حالی است که روسیه یک چهارم گاز طبیعی این اتحادیه را تأمین می‌کند (که نیمی از آن را وارد می‌کند)، طبق گزارش گروه بحران بین‌الملل، روسیه گاز آسیای مرکزی را خریداری کرده و دوباره در بازارهای مهم اروپایی به فروش می‌رساند (International Crisis Group, 2004, p.4) که به منزله آسیب‌پذیری اتحادیه اروپا در رقابت‌های جهانی است و از پیامدهای مهم رقابت‌های جدید ژئوپلیتیک بین روسیه، آمریکا و تا حدودی کمتر چین برای کنترل و دستیابی به منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن در روابط کشورهای همسایه و مناطقی چون خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز است (وحیدی، ۱۳۸۵، صص ۷۲-۸۳). اتحادیه اروپا با هدف تنوع بخشیدن به منابع تأمین گاز طبیعی خود، ابتکارهای جدیدی در آسیای مرکزی به کار برده است؛ در نشست تاریخی ترویکای اتحادیه اروپا با وزرای خارجی کشورهای آسیای مرکزی که در ۲۸ مارس ۲۰۰۷ در آستانه برگزار شد، اروپایی‌ها بر لزوم افزایش روابط با آسیای مرکزی تأکید داشتند (Mihaka, 2007, p.37). آسیای مرکزی همچنین در یک مسیر باز و پراهمیت برای عبور مواد مخدر از افغانستان به اروپا قرار دارد. حدود ۶۵ درصد از تریاک افغانستان از طریق آسیای مرکزی به اروپای غربی وارد می‌شود. همچنین بیش از ۹۰ درصد از هروئین بریتانیای نیز از افغانستان وارد می‌شود (UK Parliament, May, 2002).

بنابراین مواد مخدر و اقتصاد مربوط به آن، مشکلات مهمی را در اروپا به وجود آورده است. امنیت انرژی، مواد مخدر و تروریسم بین‌المللی نیاز به اطمینان از روابط مداوم بین ناتو و نیروهای ارتش دارد. به علاوه نگرانی‌های نقض حقوق بشر دوستانه نیز در میان عواملی است که کشورهای اروپایی را به حمایت از افزایش ظرفیت ناتو در میان نیروهای ایساف در افغانستان دعوت می‌کند (Mihaka, 2007, pp. 37-38)، در مجموع اگر چه انگیزه‌ها و رویکردهای

کشورهای خاص و همچنین حضور اروپایی‌ها در ایساف، نشان‌دهنده تعهدهای ویژه آنها نسبت به آسیای مرکزی و همچنین افغانستان است، اما آنها توسط ایالات متحده و از طریق ناتو به این سمت کشانده شده‌اند، با این حال منافع استراتژیک آنها در منطقه این اطمینان را خواهد داد که آنها در منطقه خواهند ماند و نقشی میانجی را در روابط بین قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی ایفا خواهند کرد.

### جمع‌بندی و نتیجه

در بخش پایانی سعی خواهد شد مشکلاتی که سر راه سیاست‌ها و خط‌مشی‌های بازیگران در این منطقه وجود دارد و همچنین راهکارهای مربوط به آن به طور مختصر بیان شود.

- جایگاه آسیای مرکزی در استراتژی امنیتی آمریکا به طور کامل پیرامونی بوده و اهمیت استراتژیکی بالایی ندارد. این موضوع از چند جهت درست به نظر می‌رسد. نخست اینکه ذخایر انرژی این کشورها با وجود تبلیغات زیاد، چندان وسیع نبوده و کیفیت آن نیز اغلب یکسان نیست، دوم اینکه راه‌های دسترسی به این انرژی توسط روسیه کنترل می‌شود که قصد استفاده از انرژی برای احیای هژمونی خود در منطقه را دارد.

- اگر چه سیاست‌های ارتقای حقوق بشر و دموکراسی در منطقه ادامه می‌یابد، ولی ایالات متحده هیچ‌گونه اهرم‌های واقعی برای پیشرفت دموکراسی در منطقه را ندارد و در مقابل، روسیه و چین بازیگران مهمی در منطقه به شمار می‌آیند.

- ایالات متحده آمریکا به حضور حداقل خود در منطقه ادامه خواهد داد و این برای دولت‌های آسیای مرکزی مفید خواهد بود، زیرا بازی قدرت‌های بزرگ در منطقه به نفع آنها است.

- ایالات متحده آمریکا از سیاست قبیله‌گرایی در منطقه حمایت می‌کند تا بتواند به طور مؤثری با اسلام‌گرایی افراطی در منطقه که مانعی بر سر راه منافع ملی آنها محسوب می‌شود، برخورد کند. در این مورد مثال ازبک‌های وزیرستان جنوبی موضوع را به خوبی تشریح می‌کند، زیرا به نظر آنها اگر قبیله‌های محلی با یکدیگر بجنگند، دیگر با آمریکایی‌ها نمی‌جنگند.

- ایالات متحده برای تداوم حضور خود در منطقه باید اروپایی‌ها را وادار به حضور قدرتمند خود در منطقه کند و از ابتکار عمل اتحادیه اروپا حمایت کند. اروپایی‌ها جزو کشورهای هستند که به دلیل دریافت منابع انرژی (گاز طبیعی) از این منطقه، منافع مستقیمی به دست می‌آورند. بنابراین از تلاش‌های روسیه برای دستکاری در میزان عرضه گاز طبیعی و به طور اساسی از بی‌اعتمادی و بی‌ثباتی که مشخصه منطقه شده، رنج می‌برند. مخالفت با حضور مداوم ایالات متحده در آسیای مرکزی، اساس و پایه اصلی همکاری چین و روسیه است. بنابراین می‌توان گفت آسیای مرکزی در حال حاضر کانون دو نیروی مخالف از سوی شرق با محوریت روسیه و همکاری چین و از سوی غرب با محوریت آمریکا و همراهی اتحادیه اروپا است. اگر چه برآیند نیروهای وارده بر این منطقه در حال حاضر کفه روسیه را بیش از کشورهای غربی و در رأس آن آمریکا تقویت کرده است، اما نمی‌توان تأثیر نیروهای وارده بر غرب را نیز در این کشورها نادیده گرفت.

## منابع و ماخذ:

### الف- فارسی

۱. اشناپدر دیترز، ویلفرد (زمستان ۱۳۸۱)، "فقدان امنیت در آسیای مرکزی"، ترجمه حسن نیازی، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۰.
۲. آکینر، شیرین (بهار ۱۳۸۳)، "سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵.
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، "نفث و آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۱۵، شماره ۵۶.
۴. امیدوارنیا، جواد (بهار ۱۳۸۳)، "استراتژی آمریکا در سرزمین‌های معین اوراسیا: نگاه چین"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۵.
۵. بلانک، استفان (بهار ۱۳۸۵)، "آسیای مرکزی ۲۰۰۶، غافلگیری استراتژیک"، ترجمه قاسم ملکی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳.
۶. پارامانوف، ولادیمیر (بهار ۱۳۸۵)، "چین و آسیای مرکزی: روابط اقتصادی و آینده"، ترجمه سعیده موسوی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳.

۷. دیلمی معزی، امین (بهمن و اسفند ۱۳۸۷)، "آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی، تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک"، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال بیست و سوم، شماره ۵ و ۶.
۸. فرجی، مجتبی (تابستان ۱۳۸۷)، "آسیای مرکزی به دنبال هویتی مستقل برآیند نیروهای وارده بر منطقه"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۲.
۹. نقدی نژاد، حسن و محمد سوری (تابستان ۱۳۸۷)، "رقابت روسیه و آمریکا در ارواسیا"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۲.
۱۰. وحیدی، موسی‌الرضا (زمستان ۱۳۸۵)، "انرژی عامل توسعه شکاف بین روسیه و اتحادیه اروپا"، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۶.

#### ب- انگلیسی

1. **AFP** (March 2007), "Pakistan Hails Tribal Strategy against Foreign Militants along Afghan Border".
2. Bakadrkumarm. K (December 2006), "The Great on Razors Edge", **Asian Times Online**, Available at: <http://www.atimes.com>.
3. "Dozen Die in Pakistan Fighting (March 2007), **BBC**, Available at: <http://news.bbc.co.uk>.
4. **Energy Information Administration**, "Russia" (September 2006), Available at: <http://www.eai.doe.gov>.
5. Gelb A. Bernard, (September 2006) "Caspian Oil and Gas: Production and Prospect", **CRS Report for Congress**.
6. **Heritage Foundation** (April 2007), "Kazakhstan", Available at: <http://www.heritage.org>.
7. **International Crisis Group** (2004), "Central Asia: What Role for the European Union?".
8. Jonson, Lena (2004), **Vladimir Putin and Central Asia**, Taurus: New York.
9. Lewis W. Steven, "Chines NOCs and Word Energy Markets", **CNPC**, Available at: <http://www.rice.edu>.
10. Lukin, Alexander (May1 2007), "Russia's Image of China and Russian -Chines Relation's", **CNAPS Working Paper**, Available at: <http://www.brookings.edu>.
11. Mihaka, Michael (2007), "Not Much of Game: Security Dynamics in Central Asia", **Central Asia - Caucasus Institute & Silk Road Studies**.
12. Pin, Xu (March 2007), "Analysis of China's Peripheral Security Environment", **Journal of International Studies**.
13. Putin Veladimir (10 February 2007), "Speech at the 43rd Munich Conference on Security Policy", Available at: <http://www.security conference.de>.
14. Roy, Olivier (2000), **the New Central Asia**, New York, NYU Press.
15. **UK Parliament, House of Communes** (14 May 2002), "Foreign and Commonwealth Affiars", Available at: <http://pubications,parliament.uk>.